



مسعود کوهستانی نژاد*

[illegible]

اختصاص داده است. علل شروع جنگ، رفتار دو کشور و نقش و جایگاه منطقه ای و بین المللی در شکل گیری و تداوم آن، از جمله مباحثی به شمار می رود که در هنگام بررسی جنگ هشت ساله به آنها پرداخته می شود؛ در این رابطه، ریشه یابی تاریخی وقوع جنگ مزبور اهمیت خاصی می یابد. طرح سؤالاتی از قبیل: علل وقوع جنگ چیست؟ اختلافات ایران و عراق در طول افزون بر نیم قرن رابطه بین دو کشور، چه تغییراتی کرده است؟ صرف نظر از اختلافات موردی، می توان نظریه عمومی را

ایران و عراق و رابطه دو جانبه آنها با یکدیگر، بررسی های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی مسیر روابط آنها از ابتدای تأسیس عراق تاکنون و مفاد معاهدات، قراردادهای و موافقتنامه های امضا شده بین آن دو، موضوع مقالات و کتب متعددی بوده است. در این میان، جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، که در سال ۱۳۵۹ آغاز شده و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، موضوعی است که فصل جداگانه ای را در بررسی روابط آن دو کشور به خود

*نویسنده و محقق تاریخ معاصر ایران



پیرامون شکل گیری مخاصمات و درنهایت، وقوع جنگ عراق علیه ایران را ارائه کرد؛ و نیز پرسش های بی شمار ریز و درشتی درباره علل شروع جنگ، ما را بر آن داشت تا در چهارچوب یک مقاله، مهمترین نکات و ریشه های تاریخی جنگ هشت ساله دو کشور را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم. البته بررسی هر یک از علل بیان شده، برای شروع جنگ، نیاز به یک رساله جداگانه ای دارد؛ ولی در اینجا

تنها به ذکر مختصری از علل فوق اکتفا می شود. امید است تا بدین ترتیب بتوان انگیزه ای برای تعمیق تحلیل ها و بررسی های انجام شده پیرامون روابط ایران و عراق ایجاد کرد.

عناصر و مقوله های مؤثر در شکل گیری روابط بین دو ملت و دو کشور، دارای چنان گستردگی ای است که هر یک از آنان، به نوبه خود، توانایی تبدیل شدن به یک مؤلفه مؤثر در تداوم روابط بین دو کشور را دارد. در این میان، برخی از عناصر مزبور به دلیل اهمیت و گستره موضوع و نیز توجه مکرر دولت های دو کشور به آنها، ایفاگر نقش مهمتری در روابط هستند. در این چهارچوب، با توجه به سیر تاریخی روابط ایران و عراق، طی سال های ۱۹۲۲ - ۱۹۸۰، چند موضوع اصلی در روابط فیما بین آن دو کشور وجود دارد که عدم حل و فصل آنها سبب شد تا فضای تشنج و تنش بین آن دو کشور باقی بماند؛ در چنین فضایی مسلماً می بایست، منتظر وقایع غیرمنتظره ای نیز بود؛ وقایعی از جمله: وقوع جنگ های مرزی و درنهایت، جنگ تمام عیار یکی از طرفین علیه دیگری.

موضوع های اصلی مزبور، که به نظر می رسد نقش اصلی را در وقوع جنگ بین ایران و عراق داشتند، عبارتند از:

اروند رود (شط العرب)

اروند رود، بحث انگیزترین و مورد توجه ترین موضوع در روابط ایران و عراق طی سال های ۱۳۲۴ تا ۱۹۸۰ بود و در هیچ زمانی از دوره مورد بحث، موضوع اختلافات ایران و عراق در رابطه با اروند رود (شط العرب) از دستور کار مقامات دو کشور خارج نشد. در این رابطه دهها کتاب مستقل نگارش یافته^۱ و نیز تعداد بسیار بیشتری مقاله در بررسی این مقوله منتشر شده است. در تمام کتاب هایی که پیرامون بررسی روابط ایران و عراق نوشته شده، بحث اروند رود (شط العرب) دارای جایگاه ویژه ای است.^۲

هنوز مدت کمی به شروع قرن بیستم باقی مانده بود که مسیر تجاری آبراه اروند رود ارزش و اهمیت پیدا کرد؛ اهمیتی که به دلیل رونق تجاری بین النهرین روزه روزه به ارزش آن افزوده می شد. اهمیت نفت و نیز جایگاه منطقه خلیج فارس در خاورمیانه سبب شد که در پایان جنگ جهانی اول و اشغال بین النهرین توسط انگلیسی ها، آنها شهر بصره را به پایگاه اصلی نیروهایشان مستقر در منطقه تبدیل کردند و از آنجا خلیج فارس و مناطق اطراف را کنترل می کردند. مقارن با تأسیس کشور عراق، آبراه اروند رود (شط العرب) ارزش و اهمیتی مضاعف یافت. از آن زمان کشاکش و درگیری ایران و عراق، که در دو سوی آن آبراه بودند، برای کنترل آنجا شروع شد. عراقی ها

که در کنار اروندرود قرار داشته، نقطه اصلی و مرکز نفتی ایران بوده است. کشتی های نفتکش برای حمل و نقل و محصولات نفتی پالایش شده می بایست از طریق آبراه مزبور به آبادان رفته، از همین راه به سوی خلیج فارس بازگردند، از سوی دیگر، پس از کشف و استخراج نفت در عراق و همچنین رشد و شکوفایی اقتصادی مناطق جنوبی آن کشور، طی سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۴۰، آبراه اروندرود (شط العرب) مهمترین گذرگاه صادرات و واردات کالا در قسمت جنوبی عراق نیز محسوب می شد؛ بدین ترتیب مهمترین راه آبی عراق به خلیج فارس و متقابلاً جنوب و شرق آسیا و همچنین

دریاهای آزاد، اروندرود است. علی رغم اهمیت این موضوع، در طول دوره زمانی مورد بحث در مقاله حاضر، هیچ گاه از این جنبه، یعنی حمل و نقل و بازرگانی و تجاری، مشکل حادی در آبراه اروندرود (شط العرب) برای دو کشور (و به ویژه عراق) به وجود نیامد.

**بر اساس گزارشی،
در سال ۱۳۴۶ حدود
چهار هزار نفر ایرانی
مقیم عراق در زندان های
آن کشور به سر می بردند**

۲) مقوله امنیتی برای مناطق داخلی

در صورت تسلط هر یک از دو کشور بر آبراه اروندرود (شط العرب)، امکان نفوذ و مداخله در کشور دیگر برای آن فراهم می شد. سرزمین های پست و هموار جنوب عراق و نیز استان خوزستان ایران به گونه ای بود که وجود یک نیروی اندک جنگی می توانست به راحتی در آن سرزمین های پست نفوذ نماید؛ به همین دلیل، هنگامی که بصره به پایگاه اصلی نظامی انگلیسی ها تبدیل شد، ایرانی ها همواره نگرانی شدید^۱ خود را از عدم امنیت آن قسمت از مرز جنوب غربی خود، که در امتداد شرقی اروندرود قرار داشت، ابراز می کردند. طی سال های بعد نیز چنین نگرانی به اشکال دیگر در میان ایرانی ها وجود

مدعی بودند که حاکمیت تمامی آبراه متعلق به آنهاست و در نتیجه، کشتی های ایرانی تنها با حضور راهنمایان عراقی قادر به تردد در آبراه می باشد. و از سوی دیگر، ایرانی ها، ضمن رد ادعای عراقی ها، اعلام کردند که بر اساس قوانین و مقررات بین المللی، خط القعر و یا خط تالوگ که از عمیق ترین نقطه آبراه رد شده، مرز میان دو کشور بوده و در نتیجه، مالکیت اروندرود (شط العرب) به طور مشترک به دو کشور ساحلی آن آبراه، یعنی ایران و عراق، تعلق دارد. صفحات تاریخ روابط ایران و عراق در فاصله سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰، آکنده از گفتگوها، اعتراض ها، درگیری ها، شکایات، قراردادهای اسنادی که بین دو کشور در خصوص آبراه اروندرود (شط العرب) مبادله شده است.

در خصوص آنچه که طی نیم قرن در روابط بین ایران و عراق در ارتباط با آبراه اروندرود (شط العرب) اتفاق افتاد، می توان چند موضوع و محور اصلی را که پیرامون مسئله اصلی وجود دارد، آشکار ساخت و به تعبیر مناسب تر، اروندرود (شط العرب) یک موضوع نیست، بلکه ترکیبی از چهار موضوع اساسی است که به ترتیب عبارتند از:

۱. بُعد تجاری، بازرگانی و حمل و نقل آبراه.
 ۲. بُعد امنیت داخلی آبراه به مثابه ابزاری جهت حفاظت از منطقه جنوبی (در مورد عراق) و جنوب غربی (در مورد ایران).
 ۳. بُعد تبلیغاتی آبراه به عنوان ابزار فشاری در دست عراق به منزله نفوذ در خوزستان.
 ۴. اروندرود (شط العرب) به عنوان مسیری راهبردی برای حضور در خلیج فارس.
- هر یک از موضوع های فوق، یکی از ابعاد اهمیت جایگاه اروندرود (شط العرب) در روابط ایران و عراق می باشد که به ترتیب، بحثی مختصر در باب هر یک از آنها خواهیم داشت:

۱) موقعیت تجاری، بازرگانی و حمل و نقلی آبراه^۳

از هنگام کشف و استخراج نفت در ایران، قریب به یک صد سال می گذرد. طی این سال ها پالایشگاه نفت آبادان

عراق را در جهت تحقق شعارهای پان عربیسم خود نیرومند تر سازد.^۶

(۴) پل ارتباطی با خلیج فارس

ارزش و اهمیت دیگر آبراه اروندرود (شط العرب) برای کشور عراق، نقشی است که آن آبراه در ایجاد ارتباط این کشور با خلیج فارس و حضور در این دریا دارد. در مورد خلیج فارس، در صفحات آتی، سخن گفته خواهد شد؛ آنچه در اینجا مورد نظر است، راه ارتباطی ای است که از طریق آن، عراق امکان می یابد به خلیج فارس، به عنوان یک حوزه حیاتی در سیاست منطقه ای اش دسترسی پیدا کند. ۷. چنین راهبردی برگرفته از نقشی است که پایگاه نظامی بصره پس از جنگ جهانی اول تا دهه ۱۹۵۰ برای انگلستان داشت. انگلیسی ها با ساخت یک پایگاه نظامی - دریایی قدرتمند در بصره، آن شهر را به مرکزی برای حضور و تسلط بر خلیج فارس تبدیل کردند. تسلط بر اروندرود می توانست موقعیت قبلی بصره را احیا کند تا از این طریق، امکان حضور عراقی ها در خلیج فارس بیش از پیش فراهم گردد. بنابراین، آبراه اروندرود (شط العرب) به عنوان بهترین راه دسترسی به خلیج فارس می بایست در کنترل دولت عراق قرار می گرفت و مانع از حضور مؤثر ایران در آن آبراه می شد.

در مجموع، اروندرود (شط العرب) یک موضوع تک بُعدی نیست. در پس نیم قرن کشاکش بین ایران و عراق، بالأخره در مارس ۱۹۷۵، بر اساس بند اول اعلامیه الجزایر، دولت عراق حاکمیت دو کشور بر اروندرود را بر اساس خط الفعر (تالوگ) پذیرفت؛ در واقع، دولت عراق با پذیرفتن حاکمیت ایران، در مورد هر چهار موضوع فوق عقب نشینی کرد؛ به تعبیری دیگر، پذیرش خط تالوگ در اروندرود توسط عراقی ها تنها پذیرش یک موضوع رایج در مورد رودهایی، که مرز مشترک دو کشور همسایه هستند، نبود؛ بلکه پذیرش خط تالوگ در اروندرود به معنای دست برداشتن عراقی ها از یک سری ادعاها و جاه طلبی های خارجی و از جمله دوری گزیدن از اعمال سیاست های پان عربیسم در مورد بخش هایی از سرزمین ایران بود؛ ولی این موضوع مدت زیادی به طول نینجامید و تنها چند سال بعد، بار دیگر عراقی ها با طرح ادعاهایی،

داشت. در مقابل، پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و برچیده شدن پایگاههای انگلیسی در آن کشور، این بار نوبت عراقی ها بود که نگران امنیت مناطق جنوبی کشور خود، به ویژه در بخش های انتهایی جنوب بصره باشند. آنها به خوبی می دانستند که مالکیت مشترک ایران و عراق بر آبراه سبب تقویت قدرت ایران در آنجا می شود و این موضوع زنگ خطری برای سیاستمداران و دولتمردان عراقی به شمار می رفت.^۵

(۳) پان عربیسم و تبلیغات آن در خوزستان

هویت عربی کشور عراق، عامل اساسی در انجام رفتارهایی - از جمله

تبلیغات - در خصوص اثبات و تبلیغ آن هویت است. تبلیغات پیرامون ادعای تجزیه بخش های عرب نشین سرزمین ایران و کمک به گروههایی که در آن راستا گام برمی داشتند، از جمله محورهای اصلی سیاست خارجی عراق در قبال ایران طی سال های ۱۹۵۸ - ۱۹۸۰ بود. در چنین حالتی تسلط کامل بر

اروندرود (شط العرب) می توانست ابزار مناسبی را در اختیار رژیم بعث برای تبلیغ اهداف توسعه طلبانه شان قرار دهد.

از طریق تبلیغات، عراقی ها می توانستند تسلط کامل بر اروندرود (شط العرب) را نمادی از قدرت خود، در دعوای با آنچه که عجم ها و فارس ها می خوانند، معرفی کنند. بدون شک در چنین شرایطی زمینه روانی مناسبی برای بغداد جهت پیشبرد اهداف خود در رابطه با ساکنین و نیز اراضی استان خوزستان فراهم می شد. از سوی دیگر، تسلط بر اروندرود (شط العرب) به منزله در دست داشتن دروازه ای برای ورود به استان خوزستان بود و وجود این توانایی می توانست پان عرب ها و نیز دولت

پان عربیسم و نیز ادعاهای مبتنی بر آن در رابطه با ایران، جزء سیاست دولت عراق نبود؛ بلکه جزو هویت آن دولت محسوب می شد



در همین رابطه اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۳۵۰^۸ عامل دیگری در تشدید اقدامات عراقی ها علیه ایران و نیز بالاگرفتن تنش بین دو کشور، به ویژه در فاصله سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ بود. در مجموع علی رغم اینکه در هیچ یک از مذاکرات دوجانبه ایران و عراق فصل خاصی در مورد خلیج فارس وجود ندارد، لیکن این منطقه همواره یکی از بحث انگیزترین مباحث بین دو کشور و یا یکی از مهمترین حربه ها در دست یکی از آن دو کشور علیه کشور دیگر بود. در جستجوی علت این موضوع می توان به جایگاه خلیج فارس در نزد دو کشور ایران و عراق توجه کرد. عراق یک کشور

تقریباً محصور در خشکی است. علاوه بر

محدودیت های جغرافیایی و محدودیت هایی که از این منظر گریبان گیر عراق شده است. نکته مهم این است که وضعیت کشورهای همسایه عراق (ایران، ترکیه، سوریه، اردن و عربستان سعودی به استثنای کویت) به گونه ای است که مقری

برای ایجاد یک منطقه نفوذ و یا گسترش حوزه نفوذ سیاسی و فرهنگی در آن کشورها برای عراق وجود ندارد. درست برعکس آن وضعیتی که در خلیج فارس حکمفرما بود. در منطقه خلیج فارس اغلب کشورها، عرب نشین، ثروتمند و از نظر قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی به مراتب پایین تر از عراق بودند. این وضعیت سبب می شد که محیط مناسبی برای بسط نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی عراق در خارج از مرزهای آن کشور فراهم شود؛ به تعبیر دیگر، خلیج فارس می توانست محیط مناسبی برای بلندپروازی های خارجی عراق باشد.^۹ در این محیط، کشوری که دارای شرایط و عوامل بالقوه و بالفعل نیرومندتری نسبت به عراق بود؛ ایران بود؛ که علاوه بر

نظیر آنچه که تا قبل از سال ۱۹۷۵ همواره در پی طرح و اثبات آن بودند، جنگ علیه ایران را آغاز کردند.

خلیج فارس، به منزله فضای حیاتی در سیاست خارجی عراق

کشور عراق پس از اعلام موجودیت، تلاش زیادی برای حضور مستمر در خلیج فارس انجام داد. به مرور زمان با افزایش اهمیت آن منطقه و به ویژه استقلال و تشکیل دولت های عربی در حاشیه جنوبی خلیج فارس، که سهم عمده ای در تولید نفت در جهان آن روز داشتند، عراقی ها بسط نفوذ در منطقه مورد بحث را یکی از اهداف سیاست خارجی خود قرار دادند. در این میان، سواحل شمالی خلیج فارس در اختیار ایران بود؛ کشوری که به عنوان همسایه شرقی عراق، اختلافات زیادی با آن کشور داشته، همچنین دارای بیشتر سواحل در خلیج فارس بود. نام گذاری خلیج عربی بر آنجا، از جمله اقدامات اولیه عراقی ها در جهت بسط نفوذ خود بود.^۸ این دعوی در دوره عبدالکریم قاسم اوج گرفته، حتی پس از مرگ او در بهمن ۱۳۴۱، سیاست مزبور توسط جانشینانش ادامه یافت.^۹

در دهه چهل و پنجاه معادلات سیاسی در خلیج فارس پیچیده شد. از یک سو، عراقی ها سعی کردند با توسل به اقداماتی در صدد جلب نظر شیخ نشین های خلیج فارس بر آیند. در مورد بحرین، این اقدامات از سال ۱۳۳۸ آغاز شد^{۱۰} و به مرور زمان افزایش یافت. اقداماتی در جهت جلب همکاری مقامات محلی به همکاری با عراق^{۱۱} و تلاش برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی^{۱۲} از جمله آن اقدامات بودند. در مورد کویت، موضوع اهمیت بیشتری می یافت. وجود اختلافات مرزی بین عراق و کویت و به ویژه چشم داشت عراقی ها به آبراه میان آن کشور با کویت و نیز جزایر بوبیان^{۱۳}، در مقطعی، از جمله در زمان عبدالکریم قاسم، منجر به بحران شدید گردید،^{۱۴} اما این اختلافات مانع از همکاری آنها نشد؛ و پس از مدت کوتاهی، همکاری عراق و کویت بر مبنای علایق مشترک، از جمله آنچه توسعه طلبی ایرانی ها نامیده می شد، آغاز گردید.^{۱۵} این روند همچنین در مورد دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس نیز در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ادامه داشت.^{۱۶}

تسلط بر اروندرود

می توانست پان عرب ها

و نیز دولت عراق را در

جهت تحقق شعارهای

پان عربیستی خود

نیرومندتر سازد

مرزنشین عراقى بود.^{۲۲} همچنین در هنگامى که دولت عراق در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) به طرح شکایتى علیه ایران در جامعه ملل اقدام کرد، یکى از چهار مورد اعتراض نحوه استفاده از آب رودخانه های مرزى توسط ایران و عدم انتفاع مناسب سکنه مرزنشین عراقى از آب آن رودخانه ها بود.^{۲۳}

در دهه های بعدى نیز این موضوع همچنان در روابط بین دو کشور مطرح بود و حتى در برخى موارد، به نحوه استفاده از آب حُنین و ممانعت عراقى ها در استفاده سکنه ایرانى از آن نهر نیز کشیده شد.^{۲۴} به هر روى، در دهه ۱۳۴۰ اهمیت و ارزش آب در کل منطقه و در مناطق مرزى بین دو کشور به شدت افزایش یافت و دو کشور به طرح و برنامه قابل قبول فیما بین برای استفاده از آب های مزبور دست پیدا نکردند؛ تا اینکه متعاقب صدور اعلامیه الجزایر در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) و در راستای حل اختلافات فیما بین، موضوع نحوه استفاده از آب های سرحدی، که به مدت نیم قرن مورد اختلاف دو کشور بوده، دولت ایران از آن به عنوان یک حربه و برگ برنده در مذاکرات استفاده می کرد، مورد توجه قرار گرفت و در اسناد به آن اشاره شد و حتى یک موافقت نامه خاصى راجع به آن، بین دو کشور به امضا رسید.

در ماده ۵ عهدنامه مرزى و حسن همجواری (امضاشده در ۱۳ آوریل ۱۹۷۵) ایران و عراق بر این نکته تأکید کردند: «در چهارچوب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام خاص به تمامیت ارضى دو کشور، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می کنند که خط مرز زمینی و رودخانه ها غیرقابل تغییر، دایمی و قطعی است.»^{۲۵}

در بند «ل» ماده ۸ «موافقتنامه کلانتران مرزى» (امضاشده در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) طرفین به توافق رسیدند که حل و فصل اختلافات مربوط به بهره بردارى نامناسب از آب های مرزى که در نتیجه، منجر به آلودگی آب ها گردیده، آن را برای آبیاری و یا مصرف غیرقابل استفاده نموده است،^{۲۶} به عهده کلانتران مرزى گذاشته شود.

در نهایت، در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ (۶ دی ۱۳۵۴)، «موافقتنامه ای راجع به استفاده از آب رودخانه های مرزى» بین ایران و عراق امضا شد. ماده دوم موافقتنامه مزبور مقرر می دارد که طرفین متعاهدین نسبت به

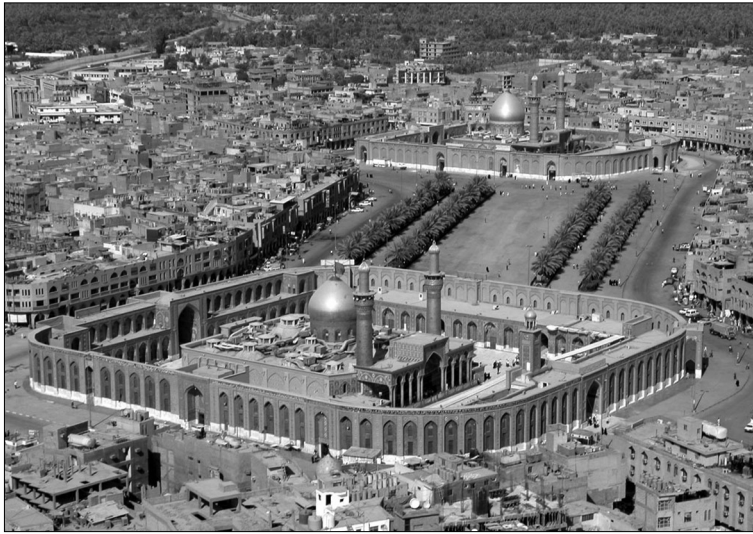
آن، دارای مرزى طولانى و اختلافاتى متعدد با عراق بوده، در مالکیت، مهمترین مسیر دسترسی عراق به خلیج فارس نیز با این کشور شریک بود. در چنین اوضاع و احوالى، بدیهى است هرگاه عراق از نظر داخلى آن قدر توانایی به دست آورد که بتواند در محیط خلیج فارس شاهد بلندپروازى های خویش باشد، به سرعت و به راحتی با ایران دچار اصطکاک و تنش می شود؛ که خودش را در قالب مشکلات دیگر و همچنین روابط دسته بندى های موجود بین کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان می دهد.

آب های سرحدی

آب های سرحدی و یا رودخانه های مرزى بین ایران و عراق؛ از جمله: رودخانه گنجان چم، الوند، از موضوع های متنازع فیه در روابط دو کشور طى سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۷۵ بود و قریب به نیم قرن نحوه استفاده از آب آن رودخانه ها مورد توجه و اعتراضات و مذاکرات متعدد مقامات محلی دو سوی مرزها و نیز مقامات مرکزی دو کشور بود.

در طول مرزهای دو کشور، رودخانه هایی وجود دارد که سرچشمه آنها در قلمرو یک کشور و پایان آنها در قلمرو کشور دیگر قرار دارد. گنجان چم و الوند از جمله این رودخانه ها محسوب می شود که مسیر اغلب آنها، به دلیل شرایط طبیعی مرزها، از طرف ایران به سمت عراق است. رودخانه های مزبور در مسیر خود در دو سوی مرزها، آب مورد استفاده کشاورزان و برخی شهرهای کوچک را تأمین می کند هرگونه فقدان و یا کاهش و یا اعمال محدودیت بر جریان آب آن رودخانه ها، تأثیر مستقیمی بر زندگی و معیشت ساکنین مسیر آن رودها خواهد داشت.^{۲۷}

طی سال های ۱۹۲۴ به بعد، در موارد متعددی اختلافات پیرامون میزان آب رودخانه ها و نحوه استفاده از آنها در بین مقامات محلی و مرزى دو کشور وجود داشته است.^{۲۸} به تدریج، اختلافات مزبور جدی تر شد؛ به نحوی که در سال ۱۹۳۳ در نخستین اعتراض رسمی عراق به ایران، یکى از دو موضوع مورد اعتراض، وضعیت استفاده از آب رودخانه گنجان چم توسط رعایای



مقررات ذیل توافق نمودند:

الف: تقسیم [آب] رودخانه های بناواسوته، قورتو و گنگیر به دو سهم متساوی بین دو کشور.

ب: تقسیم آب های رودخانه های الوند، گنجان، چم، تیب (میمه) و دو برج بین دو کشور بر اساس صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی مورخ ۱۹۱۴ و عرف انجام خواهد شد.

ج: تقسیم آب های رودخانه های معاذی و متوالی، که در بندهای الف و ب فوق

ذکر نشده، بین دو کشور طبق مقررات موافقتنامه حاضر انجام خواهد شد.^{۲۷}

بدین ترتیب اختلافات ایران و عراق در مورد نحوه استفاده از آب رودخانه های مرزی، پس از نیم قرن، حل و فصل شد و مقامات دو کشور طی حدود ۲/۵ سال پس از آن تلاش نمودند تا یک برنامه جامع عملی را برای اجرای مفاد موافقت نامه مزبور طراحی کنند.^{۲۸}

قومیت گرایی عربی در عراق

عراق (همچون بسیاری از کشورهای دیگر دنیا) کشوری متشکل از اقوام گوناگون است که در میان آنها عرب ها و کردها، نسبت به بقیه، در اکثریت به سر می برند. هنگامی که کشور عراق تحت قیومیت انگلستان تشکیل شد، برنامه ریزی انجام شده برای حکومت و رژیم آن کشور، بر مبنای فدرالیسم صورت گرفته بود؛ لیکن عراق خود را جزئی از جامعه عرب دانسته، از همان سال های تأسیس، سیاست های پان عربیسم را در داخل و در سیاست خارجی خود به مورد اجرا گذارد. دستاورد اعمال چنین سیاستی از سوی عراق، شکل گیری یکی از کانون های تشنج در روابط دو کشور، بوده حمایت مستقیم و غیرمستقیم از پان عربیسم در ایران، توسط عراق، از همان اولین سال های تأسیس عراق شروع شد. در سال ۱۳۰۳

(۱۹۲۴) و پس از اتمام غایله شیخ خزعل در خوزستان، جراید عراقی حملات خود را به دولت ایران آغاز کردند.^{۲۹} حملاتی که در سال های بعد، در حمایت از اعراب خوزستان ادامه یافت و حتی مقرر جنبش تجزیه طلبانه خوزستان به رهبری شیخ های کاشف الغطاء در عراق قرار گرفت.^{۳۰} در سال های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تلاش هایی از جانب احزاب عراق و مطبوعات آن کشور در حمایت از جنبش های تجزیه طلبانه در خوزستان انجام شد که این تلاش ها نمی توانست بدون حمایت پنهان دولت وقت عراق صورت گرفته باشد. تشکیل انجمنی به نام «انجمن دفاع از خوزستان» و حزبی به نام «حزب سعادت» از جمله دستاوردها و نتایج تلاش های فوق بود.^{۳۱}

وقوع کودتای عبدالکریم قاسم و تشدید سیاست های پان عرب در آن کشورها، رهاوردی جز طرح مجدد و این بار با حمایت مستقیم دولت عراق - ادعاهای پان عرب ها در مورد خوزستان، نداشت. مظهر چنین سیاست دولتی را در عراق می توان در سخنان عبدالکریم قاسم در اواخر آذرماه ۱۳۳۸ (اواسط دسامبر ۱۹۵۹) جستجو کرد.^{۳۲}

در راستای سیاست پان عربیسم حاکم در عراق، گردهمایی ای نیز در آن کشور تشکیل شد که هدف آنها

اصلى ترين ادعاهای دولت عراق براى حمله به ايران، جدا نمودن استان خوزستان از ايران بود.

کردستان

کردستان شامل منطقه ای وسیعی است که در بين چهار کشور منطقه (ايران، ترکیه، عراق و سوریه) گسترش یافته است. در اغلب کتب و متون تحليلی درباره روابط ايران و عراق، بر اينکه نکته تأکید شده است که کردستان يکى از عوامل ايجاد تشنج و تنش بين دو کشور است؛ در هرحال، بررسی دقيق تر اوضاع سياسى و روابط دو کشور گواه اين است که کردستان فى النفسه عامل نزديکى روابط دولت های ايران و عراق با يکديگر بوده است. اين موضوع همچنين قابل تسرى به روابط ايران و ترکیه، ترکیه و سوریه و سوریه و عراق (در مقوله کردستان) نیز می باشد. اعمال سياست های هماهنگ در مورد کردستان در بين چهار دولت ايران، عراق، ترکیه و سوریه کمک شایانی به حفظ نظم و آرامش در مناطق کردنشین در کشورهای مزبور می کرد. آنچه بايد متذکر شد، اين است که مقوله کردستان تنها از باب تأثیر گذارى بر روابط ايران با عراق، ايران با ترکیه، ترکیه با سوریه و يا سوریه با عراق مطرح است؛ نه از بابت تحولات داخلى کردها در هر یک از مناطق مزبور. به تعبیرى ديگر، ممکن است طى دهه های مورد بحث اين نوشتار ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ هر یک از مناطق کردنشین داخل قلمرو چهار کشور مزبور دچار مشکلات معضلات و تنش هایی شده باشند؛ ولی اين تلاش ها در محدوده مسایل داخلى هر یک از آن کشورها قرار گرفته و تأثیر مهمی بر روابط خارجى آنها با يکديگر نداشته اند. آنچه در رابطه با کردستان بسيار مهم است، نوع رفتار دولت مرکزى هر یک از کشورهای چهارگانه مزبور نسبت به منطقه کردستان آن کشور است. اگر اين رفتار هماهنگی نسبى با رفتار دولت های مرکزى یک يا سه کشور ديگر با مناطق کردنشین خودشان داشته باشد، کردستان نه تنها عامل تشنج بين آن دولت ها نیست؛ بلکه به سبب ضرورت اتخاذ و اعمال سياست های نسبتاً هماهنگ از سوى آن دولت ها نسبت به کردهای تبعه خودشان، آن دولت ها نیز به هم نزديک شده، همگرایی نسبى بين آنها

تجزیه خوزستان از ايران بود. در اواسط دهه ۱۳۳۰ جبهه آزادى بخش عربستان، جبهه آزادى بخش اهواز و بالأخره سازمان سياسى عربستان در عراق تشکيل شد. گروههای مزبور، که به ویژه پس از روى کار آمدن عبدالکریم قاسم، قدرت بیشتری یافته بودند، عملیات متعدد نظامی را در ايران انجام دادند.^{۳۳}

پس از سرنگونی عبدالکریم قاسم در بهمن ۱۳۴۱، سياست پان عرب ها در مورد ايران، توسط جانشين او عبدالسلام عارف، همچنان ادامه یافت و حتى اين بار دولت عراق در سال ۱۳۴۲ موضوع خوزستان را تحت عنوان عربستان در شورای جامعه کشورهای عرب مطرح ساخت. هدف عراق از اين کار کسب حمايت دولت های عربى در ادعاهای عراق در مورد خوزستان بود که در نهايت، در اين کار موفق نشد.^{۳۴}

اسناد به جای مانده از وقایع سال های ۱۳۴۲ و فروردین ۱۳۴۵ (دوره عبدالسلام عارف) حکايت از مداخلات دولت عراق در خوزستان است.^{۳۵} در دوره عبدالرحمن عارف (فروردین ۱۳۴۵ - تيرماه ۱۳۴۷) و در هنگامی که مقامات سياسى عالی رتبه عراقى و ايرانی در ملاقات های متعدد خود، اسناد موافقت نامه هاى را بين دو کشور به امضا مى رساندند، نیز کماکان سياست پان عربیسم عراقى ها در مورد خوزستان در خفا ادامه داشت که در اواخر سال ۱۳۴۵، در کتاب های درسى مدارس عراق، نام خوزستان به «عربستان» تغییر کرد.^{۳۶} در مرداد ۱۳۴۶ و یک هفته پس از مراجعت عبدالرحمن عارف از ايران، جلسه ای در وزارت امور خارجه عراق با حضور نمايندگان جبهه تحرير عربستان (جبهه آزادى بخش خوزستان) تشکيل شد.^{۳۷} مسلماً چنین روندی پس از کودتای بعثی ها در تير ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸) و روى کار آمدن آنها در عراق شدت یافت. آنها استان خوزستان را جزئى از خاک عراق قلمداد کردند و کمک زیادى به فعاليت جبهه آزادى بخش عربستان (خوزستان) انجام دادند.^{۳۸} اين روند همچنان ادامه داشت تا اينکه متعاقب صدور بيانيه الجزاير در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) عراقى ها از هرگونه ادعای عربى بودن استان خوزستان خوددارى کردند؛^{۳۹} ولی على رغم اين موضوع، قريب به شش سال بعد در ۱۳۵۹ (۱۹۸۰)، يکى از

اهدافشان به آنها داده نمی شد؛ بلکه برای تضعیف و تحت فشار قرار دادن دولت بغداد بود. مسلماً در صورتی که جنگ های مزبور ادامه یافته و به پیروزی بارزانی ها و کردهای عراقی منجر می شد، در درازمدت دولت ایران هم به اندازه دولت عراق از وضعیت به وجود آمده در نتیجه پیروزی بارزانی ها در عراق متضرر می گردید؛ درواقع، بیانیة الجزایر مانع از این شد که ایران دچار دامی شود که برای عراق در کردستان پهن کرده بود؛ بدین ترتیب، در یک توافق سیاسی بین بغداد و تهران، بار دیگر رفتار دولت های مرکزی مزبور با کردهای اتباع خود، به یک هماهنگی نسبی رسید.

ایرانیان مقیم عراق

بین النهرین و سرزمین های حاصلخیز جنوبی آن به عنوان یکی از نقاطی که مهاجرین زیادی را به خود جلب کرده است، به شمار می آمد. از میان خیل عظیم مهاجرین، ایرانیان زیادی به دلایل مختلفی همچون تجارت و زیارت به بین النهرین سفر کرده، در آنجا رحل

اقامت افکندند. تداوم این روند سبب شد که به تدریج یک کلنی از ایرانیان مقیم بین النهرین تشکیل شود. فعالیت زیاد اقتصادی و دینی کلنی مزبور، جایگاه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی آن را افزایش داد. به موازات آن، دولت ایران به دلایل مختلف همواره ادعای حمایت از ایرانی های مقیم بین النهرین را داشت. بسیاری از اختلافات ایران و عثمانی بر سر امنیت، آسایش و آزادی عمل کلنی ایرانی بین النهرین بود. این وضعیت پس از تأسیس کشور عراق نیز تداوم یافت و دولت ایران تلاش کرد تا در شرایط جدید به وجود آمده، رابطه خود را با ایرانیان مقیم عراق حفظ کرده، از منافع آنها در عراق حمایت کند.^{۳۲} متقابلاً دولت عراق نیز

به وجود می آید. نظیر چنین وضعیتی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۸ در منطقه مورد بحث به وجود آمد.^{۳۰} در طی آن سال ها علی رغم فضای بسیار پرتنش در منطقه خاورمیانه (پس از فروپاشی عثمانی) و نیز زمینه مساعد برای طرح شعارهای استقلال طلبانه از سوی ملیت ها و اقوام گوناگون ساکن در منطقه، به دلیل مشابهت و همگرایی نسبی و زیاد رفتار دولت های ترکیه، ایران، عراق (تحت قیومیت انگلیس) و نیز سوریه (تحت قیومیت فرانسه) نسبت به کردهای اتباع آن دولت ها، هیچ گاه کردستان به معضل و مشکل جدی در روابط بین آن کشورها تبدیل نشد. اما در سال ۱۹۵۸ کودتای عبدالکریم قاسم سبب تغییر رفتار دولت بغداد به اتباع کردستان عراق شد. اعطای خودمختاری، تدوین قانون اساسی جدید در عراق که متضمن برقراری نوعی سیستم فدرالی در آن کشور می شد و بسیاری مسایل دیگر سبب شد که رفتار دولت بغداد با رفتار دولت های تهران و آنکارا در مورد کردها تفاوت شدیدی پیدا کند و به همین دلیل کردها و کردستان به یک عامل تنش در روابط دوجانبه ایران و عراق تبدیل شدند.^{۳۱} به تعبیر دیگر، تغییر رفتار دولت عراق نسبت به کردهای اتباع خود سبب از بین رفتن همگرایی نسبی دولت هایی شد که در داخل قلمروشان کردها ساکن بودند. چنین وضعیتی تنش شدید بین دولت های مزبور و از جمله ایران و عراق را به دنبال داشت. به نظر می رسد تنش های مزبور تا جایی ادامه پیدا می کرد که بار دیگر همگرایی بین دولت های ایران، عراق و ترکیه ایجاد می شد؛ درواقع، آنچه در میان دولت های مزبور به نوعی مورد توافق قرار داشت، این بود که حتی در صورت به وجود آمدن تنش بین آنها در مورد وضعیت کردها، تنش ها به قیمت نابودسازی یک طرف و یا یک دولت ادامه نمی یافت؛ بلکه تنش های مزبور در نهایت، به همگرایی نسبی جدید دیگر در بین آن دولت ها نسبت به کردستان منتهی می گشت. جنگ های کردهای عراق علیه دولت مرکزی بغداد در فاصله سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۳ نمونه خوبی برای اثبات فرضیه مزبور است. در طی آن جنگ ها دولت ایران به بارزانی ها کمک های زیادی کرد؛ ولی آن کمک ها برای رسیدن بارزانی ها به

اعاده حاکمیت ایران بر

جزایر تنب کوچک،

تنب بزرگ و ابوموسی در

سال ۱۳۵۰ عامل دیگری در

تشدید اقدامات عراقی ها

علیه ایران در فاصله

سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ بود

مرجعیت و علمای شیعه حوزه های عتبات

هنگامی که در دوره سوم جنگ های ایران و روس، چند تن از علمای عتبات بین النهرین برای مشارکت در جنگ علیه روس ها وارد ایران شدند، حضور سیاسی علمای شیعه بین النهرین در تحولات سیاسی ایران آغاز شد و حضور آنها در دهه های بعد افزایش یافت. در جنبش تنباکو (۱۳۰۷ قمری) مرجعیت شیعه در بین النهرین در جنبش مشارکت کرد و بالاخره در انقلاب مشروطه ایران، حضور علما و مراجع تقلید نجف و کربلا در آن انقلاب، نقطه اوج مشارکت علما را در تحولات سیاسی ایران رقم زد. این موضوع، بیانگر ارتباط بین مراکز علمای شیعه در بین النهرین با ایران بود. طی دهه های بعد، علی رغم اینکه رابطه مزبور هیچ گاه به اوج خود در دوره مشروطیت نرسید؛ لیکن به هر شکل، رابطه مزبور کماکان حفظ شد.^{۴۸} آنان همانند تأثیری که بر تحولات داخلی بین النهرین (و عراق بعدی) داشتند^{۴۹}، در رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نیز ایفاگر نقش مؤثری بودند. وقایع سال های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ (مهاجرت علما عتبات به ایران و بازگشتشان به عراق) از جمله نمونه های نقش آفرینی آنان است. نقش آفرینی و تأثیرگذاری حوزه های علمیه عتبات بر روابط ایران و عراق، از اهمیت فراوانی برخوردار است. عکس چنین نقشی را انقلاب اسلامی ایران بر عهده داشت. پیروزی آن انقلاب زمینه ای را برای ایجاد ارتباط بیشتر ایران با علما و روحانیت عراق فراهم کرد. این بار فرصتی تاریخی برای تأثیرگذاری علما و روحانیت شیعه ایرانی بر حوزه های علمیه عتبات و از آن طریق بر شیعیان عراقی فراهم شده بود؛ فرصتی که با عکس العمل دولت عراق مواجه شد. واکنش دولت بعثی بسیار شدید و از نوع جنگی بود که در سال ۱۳۵۹ به وقوع پیوست.

هسته مرکزی ریشه جنگ عراق و ایران

رابطه و ارتباط ایران و عراق رابطه ای منحصر به فرد و ممتاز است. نه ایران و نه عراق با هیچ یک از همسایگان خود چنین ارتباط تنگاتنگی ندارند. رابطه ایران با عراق قابل مقایسه با رابطه ایران با ترکیه، رابطه ایران با جمهوری های مستقل مشترک المنافع شوروی سابق

کوشش های زیادی را برای تعیین تکلیف کلنی ایرانیان مقیم عراق به کار بست و تلاش کرد تا با اعطای تابعیت و تعیین وضعیت حقوقی - اقامتی آنها، مانع از مداخله ایران در آنچه، که امور داخلی عراق خوانده می شد، گردد؛^{۴۳} علاوه بر آن، در پاره ای موارد عراقی ها سعی کردند تا با اعمال محدودیت و تضییقات مختلف نسبت به ایرانی های مقیم آن کشور، دولت ایران را تحت فشار قرار دهند؛ از جمله در تیرماه ۱۳۳۹ در ابعادی محدود چنین اقدامی انجام شد.^{۴۴}

در سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ در زمان حکومت عبدالسلام عارف موج بدرفتاری با ایرانیان و اعمال محدودیت علیه آنان گسترش یافت.^{۴۵} چنین وضعیتی حتی در دوره جانشین او، یعنی عبدالرحمن عارف که تلاش داشت روابط عراق با ایران را گسترش دهد نیز ادامه یافت. بر اساس گزارشی، در سال ۱۳۴۶ حدود چهار هزار نفر ایرانی مقیم عراق در زندان های آن کشور به سر می بردند.^{۴۶} تا اینکه پس از شروع درگیری های

مرزی بین دو کشور از سال ۱۳۴۸ به بعد و گسترش و تعمیق درگیری های مزبور، دولت عراق در یک اقدام سیستماتیک طی سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۲ اقدام به اخراج حدود پنجاه هزار نفر از ایرانیانی که در آن کشور مقیم و ساکن بودند، کرده، مایملکشان را مصادره نمود.^{۴۷} علی رغم چنین اقدام غیر متعارفی و نیز امضای قرارداد الجزایر و اسناد بعدی آن، ایران دست از حمایت بقایای ایرانیان مقیم عراقی و نیز زوار و مسافرین ایرانی عازم اماکن زیارتی در آن کشور برنداشت و در دهه های بعد این موضوع به گونه دیگری تبدیل به حمایت ایران از شیعیان در عراق شد.

تقریباً تمامی

قراردادهای منعقد بین

ایران و عراق از عمر

کوتاهی برخوردار بود و

در برخی موارد بسیار

آنی و گذرا بود

در بین آنها نمی باشد. چنین حالتی را در فاصله سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۸ در بین دو کشور مشاهده می کنیم. در فاصله زمانی مذکور، تمامی موارد متنازع فیه ایران و عراق وجود داشتند؛ مواردی چون: مسایل حقوقی ارون درود، مسأله آب های مرزی، عدم تعیین دقیق مرزها و حتی موارد حادثی همچون اشغال پاسگاههای مرزی ایران توسط عراقی ها در سال ۱۳۲۰ و یا حمایت تعدادی از مطبوعات عراقی از پان عربیسم در ایران؛ ولی با وجود تمامی مشکلات مزبور، رابطه ایران و عراق هیچ گاه دچار تشنج و تنش جدی نشد. علت به وجود آمدن چنین وضعیتی چیزی جز وجود یک توازن درونی بین دو دولت و رژیم های حاکم بر ایران و عراق و نیز تشابه نسبی بین رفتار دولت ایران نسبت به مسایل داخلی خود، با رفتار دولت عراق نسبت به مسایل و مشکلات داخلی کشور خود نمی باشد. وجود توازن مزبور باعث شد که مشکلات و مسایل فیما بین دو کشور، علی رغم عدم حل و فصل آنها، هیچ گاه روابط دوجانبه را به مرز بحران و تشنج نکشاند.

آنچه که در سال ۱۹۵۸ در عراق روی داد، صرف نظر از یک تحول بسیار بزرگ، خارج شدن رابطه ایران و عراق از حالت تعادل و توازن بود. کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، فروپاشی سیستم سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری در آن کشور را به دنبال داشت. رژیم جدید، منادی به وجود آوردن وضعیت جدید و ساختار نوین سیاسی و اجتماعی در عراق بود. تحولات داخلی و خارجی عراق در سال ۱۹۵۸ نتیجه ای را جز از بین رفتن توازن در روابط آن کشور با ایران را در بر نداشت. هنگامی که رابطه دوجانبه مذکور از حالت توازن خارج شد، هر دو کشور حساسیت شدیدی نسبت به یکدیگر پیدا کردند.^{۵۱} در چنین اوضاع و احوالی هر مشکل کوچک و کم اهمیتی در روابط دوجانبه می توانست منشأ یک بحران باشد. بدین لحاظ از ۱۹۵۸ به بعد، به غیر از دو مقطع کوتاه در سال های ۱۳۴۵ تا اوایل ۱۳۴۷ و اسفند ۱۳۵۳ تا اوایل ۱۳۵۷، دو کشور نه تنها فاقد یک رابطه عادی با یکدیگر بودند؛ بلکه همواره تشنج و تنش بر روابط آنها حکمفرما بوده، در مقاطعی نیز تشنجات مزبور به جنگ های شدید مرزی منتهی شد. مسایل، مشکلات و موضوع مورد

(ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان)، رابطه ایران با افغانستان و یا رابطه ایران با پاکستان نیست. متقابلاً رابطه و ارتباط عراق با ایران نیز قابل مقایسه با رابطه و ارتباط عراق با ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و یا با کویت نیست. میزان تأثیر تحولات داخلی ایران بر رابطه دوجانبه ایران و عراق و یا تحولات داخلی عراق بر رابطه آن کشور با ایران، بسیار فراتر و بالاتر از میزان تحولات داخلی یک کشور بر رابطه آن با کشور همسایه اش در یک حالت عادی است؛ به عنوان مثال: طی دهه های گذشته در کشور پاکستان تحولات زیادی روی داده، همچنان که در کشور افغانستان و یا کشور ترکیه نیز تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیادی به وقوع پیوسته است. همانند ایران و عراق، ایران با پاکستان دارای یک منطقه مرکزی مشترک به نام بلوچستان بوده است؛ علاوه بر آن، همچنین با ترکیه یک منطقه مشترک مرزی به نام کردستان دارد و ایران با هر یک از کشورهای مزبور دارای اختلافات مرزی و مسائل و مشکلات دوجانبه می باشد؛ ولی در هیچ یک از آن موارد، تحولات داخلی یکی از دو کشور، بر روابط میان آن دو کشور تأثیر گذار نبوده است.

به وجود آمدن چنین وضعیتی در روابط ایران و عراق، محصول وقایع و رویدادهای یک روز، یک ماه، یک سال، پنجاه سال و حتی یک قرن اخیر نیست؛ بلکه رابطه این دو کشور و دو سرزمین طی قرن های متمادی شکل گرفته و گسترده تر و عمیق تر از آن است که بتوان طی یک مقاله و یا حتی یک کتاب به طور کامل آن را بیان کرد. فراتر از آن، عوامل ذی دخیل در شکل گیری چنین وضعیتی در دیگر کشورهای منطقه، در ساز و کار حاکم بر سیاست های منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و حتی فراتر از آن سیاست های قدرت های بین المللی و طراز اول جهانی در منطقه^{۵۲}، استوار است. در هر حال و به هر دلیلی، چنین وضعیت ممتازی در روابط ایران و عراق حاکم شده است؛ وضعیت جالبی که به طور اختصار می توان آن را به مثابه یک توازن درونی تشبیه کرد. اگر مناسبات سیاسی، اجتماعی و داخلی ایران متناسب با مناسبات سیاسی و اجتماعی داخلی عراق باشد، دو کشور علی رغم وجود اختلافات متعدد مرزی و در صلح و آرامش با یکدیگر به سر برده، اختلافات مذکور قادر به ایجاد وضعیت متشنج

امضا رسید که برخی از مفاد عهدنامه شامل بین النهرین می شد؛ پس از آن، عهدنامه ذهاب و یا قصر شیرین در سال ۱۶۳۹ (۱۰۴۹ قمری)^{۵۳} در دوره سلسله صفویه و عهدنامه کردان در سال ۱۷۴۶ (۱۱۵۹ قمری) نکات مهم و اساسی متنازع فیه ایران و عثمانی در ارتباط با بین النهرین (از جمله: تعیین تقریبی خط مرزی، زوآر عتبات و) را مشخص نمودند.^{۵۴}

پس از یک وقفه حدود هشتاد ساله، دو معاهده تقریباً مشابه یکدیگر ارزنة الروم (معاهده اول در ۱۸۲۳ - ۱۲۳۸ قمری)^{۵۵} و معاهده دوم در ۱۸۴۷ (۱۲۶۳ قمری)^{۵۶} اختلافات به وجود آمده بین طرفین ایران و عثمانی را در چهارچوب عهدنامه های قبلی به حل و فصل رساند.

با وقوع انقلاب مشروطه در ایران و عثمانی و نیز دگرگونی نسبی فضای سیاسی روابط دوجانبه در فضای جدید حاکم بر اوضاع منطقه خاورمیانه، که دو قدرت فرمانطقه ای انگلیس و روس نقش عمده ای را در آن بازی می کردند، بار دیگر مذاکرات جدیدی بین ایران و عثمانی برای ترسیم قطعی مرزها؛ از جمله مرز بین دو کشور از کردستان تا خلیج فارس با حضور نمایندگان کشورهای روسیه و انگلیس به عنوان میانجی آغاز شد که رهاورد آن، مذاکرات طی سال های ۱۹۱۱ - ۱۹۱۴ پروتکل تهران (۱۹۱۱)،^{۵۷} تشکیل کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۳ - ۱۹۱۲^{۵۸} و پروتکل اسلامبول در ۱۹۱۴ بود؛^{۵۹} بنابراین تا قبل از تشکیل کشوری به نام عراق، در مدت ۳۷۰ سال تنها ۸ قرارداد و معاهده بین دو کشور ایران و عثمانی در خصوص مسایل بین دو کشور و از جمله بین النهرین، کردستان و بصره و منطقه ای که از کردستان تا خلیج فارس گسترده بود، به امضا رسید؛ در حالی که پس از سال ۱۹۲۲ اوضاع به طور کلی تغییر یافت.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول و تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه، کشور عراق تحت قیومیت دولت انگلیس متولد شد.^{۶۰} همان گونه که گفته شد، از هنگام تولد تا چند سال پس از آن، دولت ایران به دلایل مختلف، از شناسایی کشور عراق خودداری کرد؛ در نتیجه، در ارتباط با مسایل عراق، دولت ایران در تماس با سفارت و مقامات انگلیسی قرار داشت؛ تا اینکه پس از کش و قوس های زیاد، در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹)

اختلاف ایران و عراق در فاصله سال های ۱۹۵۸ - ۱۹۸۰ تقریباً همان مسایل و مشکلاتی بود که در سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۸ در روابط دو کشور وجود داشت؛ ولی در یک دوره زمانی، مشکلات مزبور هیچ گاه به تشنج و زدوخورد مرزی منتهی نشد؛ با وجود این در دوره بعدی، نه تنها آن مشکلات، بلکه بهانه های کوچک تر از آنها نیز رابطه بین دو کشور را متشنج کرده، به درگیری های مرزی می کشاند. دلیل به وجود آمدن چنین وضعیتی همانا خارج شدن رابطه دو کشور از یک حالت تعادل و توازن نسبی بود. در این میان باید یادآور شد که دو کشور بنا به مصلحت های سیاسی و نه توازن درونی، اعلامیه الجزایر را در مارس ۱۹۷۵ امضا کرده، از این طریق به یک صلح نسبی دست یافتند؛ ولی به فاصله اندک زمانی، با وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مصلحت های مزبور به کنار رفته، نه تنها صلح نسبی موجود به هم خورد؛ بلکه عدم توازن موجود در رابطه دو کشور به طور شدیدتر و آشکارتری خود را نمایان ساخت؛ به طوری که این امر سبب شروع جنگی شد که یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم به شمار می آمد.

ناپایداری قراردادهای

مجموعه عوامل، ریشه های تشنج و اختلافات بین ایران و عراق سبب شد تا پدیده بسیار جالبی در مورد قراردادهای امضا شده بین دو کشور به وجود آید. این پدیده ناپایداری عهدها و قراردادهای بین دو کشور است. برای بررسی شناخت هرچه بیشتر این پدیده ناگزیر می بایست بررسی مختصری را در پیرامون اشکال مختلف توافقات بین دو کشور، که از هنگام تأسیس کشور تا پایان دوره بررسی مقاله حاضر (۱۹۲۲ - ۱۹۸۹)، در دوره ای افزون به نیم قرن داشته باشیم. طیف وسیع اسناد مذکور، از یک سو به توافقات غیر تعهدآوری همچون یادداشت تفاهم های همکاری، و از سوی دیگر توافقات تعهدآور و الزام آوری همچون موافقت نامه های دوجانبه را شامل می شود.

آنچه در دنیای قدیم در چهارچوب روابط سیاسی بین ایران و عثمانی پیرامون بین النهرین شکل گرفت، شامل تعداد محدودی از معاهدات می شد. در سال ۱۵۵۵ (برابر با ۹۶۳ قمری) عهدنامه آماسیه^{۶۱} بین ایران و عثمانی به

بدین ترتیب به فاصله کوتاهی از امضای نخستین اسناد بین دو کشور، رفتار یکی از طرفین به گونه ای بود که اعتبار آن اسناد را کاملاً متزلزل کرد.

دومین ناپایداری: ۱۹۳۸

رسیدگی به شکایت عراق علیه ایران در جامعه ملل، در نهایت، منجر به تعیین یک میانجی از سوی جامعه ملل (بارون آلویزی) و ادامه مذاکرات مقامات ایرانی و عراقی با یکدیگر در حول پیشنهادات ارائه شده از سوی میانجی مزبور شد. مذاکرات در طی سال های ۱۹۳۵-۱۹۳۷ (۱۳۱۴-۱۳۱۶) ادامه یافت^{۶۷} و در نهایت، به امضای تعدادی اسناد؛

از جمله مهمترین موضوع فیما بین دو کشور در آن زمان، یعنی عهدنامه سرحدی در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷)، در تهران شد. عهدنامه سرحدی، نخستین سند از مجموعه اسناد چهارگانه ای بود که در آن زمان بین ایران و عراق به امضا رسیدند؛ و به ترتیب زمانی، دومین سند، عهدنامه مودت بود که در ۲۷ تیر همان سال توسط

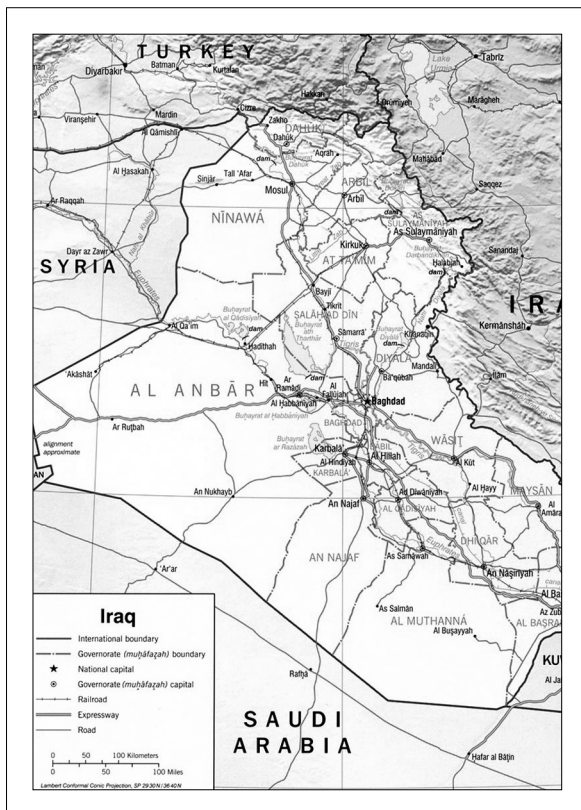
بسیاری از
مسایل و مشکلات
ایران و عراق در نحوه
شکل گیری جغرافیایی
سیاسی جدید منطقه
ریشه داشت

مقامات ذیربط دو کشور امضا شد.^{۶۸} چند روز پس از آن، عهدنامه مفصل دیگری با عنوان موافقتنامه مسالمت آمیز اختلافات در ۲۴ ماده به امضای مقامات ایرانی و عراقی رسید.^{۶۹} منشأ چهارمین موافقتنامه و یا سندی که بین دو کشور امضا شد، ماده سوم عهدنامه سرحدی بود. بر اساس مفاد آن ماده: «به محض امضای عهدنامه [سرحدی] طرفین متعهدین کمیسیون برای نصب علامت های سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکور در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردید، تشکیل می دهند و علامت های جدیدی را، که لازم بدانند، نصب خواهند کرد.»^{۷۰} موافقتنامه مخصوصی، که در ماده فوق به آن اشاره

ایران عراق را به رسمیت شناخته، از همان زمان باب ارتباطات مستقیم بین دولت های مزبور باز شد. طبیعی است که در نخستین ارتباطات، دو دولت در صدد عقد اسنادی برای ایجاد چهارچوب های مختلف جهت گسترش مراودات و روابط خود باشند. در ۱۱ اوت ۱۹۲۹ (مرداد ۱۳۰۸) وزارت خارجه عراق طی نامه ای رسمی خواهان امضای عهدنامه مودت بین دو کشور شد؛^{۶۱} ولی این خواسته ای نبود که به سرعت به آن جامعه عمل پوشانیده شود و امضای چنین عهدنامه ای تنها با گذشت زمان محقق می شد؛ لیکن ترتیباتی را که در همان سال بین دو کشور ایران و عراق در مورد «تحریر و تسلیم ایرانیان مقیم عراق» برقرار شد^{۶۲}، می توان به عنوان نخستین توافقنامه غیررسمی و در غیر چهارچوب قراردادهای موافقت نامه های رسمی قلمداد کرد. اتخاذ ترتیبات فوق از سوی دو کشور، زمینه را برای امضای نخستین موافقت نامه موقت تحت عنوان «تعاون قضایی» در ژوئیه ۱۸۳۱ فراهم کرد.^{۶۳} یک سال بعد در ۱۱ آذر ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) نخستین سندی که دارای مشخصات و جزئیات اسناد رسمی بود، بین ایران و عراق به امضا رسید.^{۶۴} موافقت نامه موقت «تعیین مرزبان در مرزهای ایران و عراق» شامل شش ماده بوده، اعتبار آن تا سال ها بعد، هر شش ماه یک بار تمدید می شد؛^{۶۵} بدین ترتیب، راه برای انجام مذاکره پیرامون امضای اسناد جدی تر میان این دو کشور باز شد. از همین زمان است که پدیده «ناپایداری عهدها و قراردادهای دو کشور» در مورد اسناد همکاری های دوجانبه بین ایران و عراق به وجود آمد؛ پدیده ای که تا پایان دوره زمانی مورد بحث این مقاله همچنان تداوم یافت.

نخستین ناپایداری ۱۹۳۴

همان طور که گفته شد، نخستین توافقات موقت بین دو کشور در فاصله سال های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ به امضای مقامات ذیربط ایرانی و عراقی رسید. اندک زمانی پس از امضای موافقت نامه موقت کمیسرهای مرزی در ۱۰ آذر ۱۳۱۱، تنش و تشنج بین دو کشور در مورد اروندرود به وجود آمد. عدم حل اختلافات، کار را به جایی رساند که عراق از ایران به جامعه ملل شکایت کرد؛ (سال ۱۹۳۴)^{۶۶}



شد، در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۸ در بغداد و تحت عنوان «موافقت نامه مربوط به اجرای ماده سه عهدنامه سرحدی» در خصوص نحوه تعیین و نصب علامت های مرزی به امضای مقامات ذی صلاح دو کشور رسید.^{۷۱} علاوه بر چهار سند فوق و شاید مهمتر از آنها، در همان روزهایی که عهدنامه سرحدی بین ایران و عراق امضا شد، مقامات آن دو کشور همراه با مقامات ترکیه ای و افغانی یک سند دسته جمعی را با عنوان پیمان عدم تعرض که بعدها به «پیمان سعدآباد» معروف شد، در تهران به امضا رساندند.^{۷۲}

پیمان عدم تعرضی که در یک مقدمه و ده ماده تنظیم شده بود، می توانست مبنایی برای یک همکاری دسته جمعی میان کشورهای منطقه و نیز پشتوانه مناسبی برای تدوین اعتبار معاهدات و توافقات دو جانبه بین ایران و عراق باشد که تا مدتی نیز این تصور برای مقامات کشورهای مذکور ایجاد شد و متعاقب امضای عهدنامه سرحدی در ۱۳ تیر ۱۳۱۶، همانگونه که گفته شد، تا آذر ۱۳۱۷ (دسامبر ۱۹۳۸) دو سند بسیار مهم دیگر بین ایران و عراق به امضا رسید و حتی فراتر از آن، کمیسیون مشترک تحدید حدود دو کشور فعالیت خود را برای نشانه گذاری و نصب علامت های مرزی آغاز کرد. کمیسیون مزبور از دسامبر ۱۹۳۸ تا دسامبر ۱۹۳۹ به مدت یک سال، ۲۸ جلسه تشکیل داد.^{۷۳} روند ماجرا به گونه ای دیگر پیش رفت. در آستانه شروع به کار کمیسیون، طی کودتایی در کشور عراق حمیل المدفعی سرنگون شد و نوری سعید به جای او قرار گرفت. نوری سعید طی نطقی در مجلس سنای عراق مخالفتش را نسبت به عهدنامه سرحدی اعلام کرد.^{۷۴} این اظهارات سرمنشأ شروع اختلافات دو کشور و کندی و حتی فلج شدن کار کمیسیون سرحدی شد؛^{۷۵} بدین ترتیب، در فاصله یک سال پس از امضای اسناد و توافقات مهم سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ اجرای آنها عملاً متوقف گردید.^{۷۶}

سومین ناپایداری

پس از توافقات سال های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷، به دلیل شروع جنگ جهانی دوم و کشیده شدن دامنه آن جنگ به منطقه (نخست در عراق و سپس با اشغال ایران توسط متفقین در

سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴) نه تنها گامی در جهت اجرای توافقات بین دو کشور برداشته نشد، بلکه دولت عراق از فرصت حمله متفقین به ایران استفاده کرده، در سال ۱۳۲۰ چند پاسگاه مرزی ایران را به اشغال خود درآورد.^{۷۷} اعتراضات دولت ایران نتیجه ای به همراه نداشت، تا اینکه در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در جریان سفر شاهزاده عبدالله، نایب السلطنه عراق به ایران، توافقتنامه حد همجواری بین دو کشور به امضا رسید و متعاقب آن، اقداماتی برای بهبود اوضاع سیاسی دو جانبه انجام گردید؛^{۷۸} اما به دلایل مختلف، از جمله: عدم اجرای مفاد عهدنامه سرحدی، به ویژه در منطقه اروندرود و نیز علامت گذاری مرز، اوج گیری نهضت ملی در ایران و نزاع ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت و شرکت نفت ایران و انگلیس، در سال های بعد از آن، تلاش جدی از سوی مقامات دو کشور برای رفع مشکلات و معضلات فیما بین انجام نشد. از سال ۱۹۵۳ به بعد، به ویژه پس از پایان بحران در روابط ایران و انگلیس در مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳)، تلاش

جمهوری عراق رسید.^{۸۳} با به قدرت رسیدن عبدالرحمن عارف، فضای حاکم بر روابط دوجانبه ایران و عراق تغییر کرده، رو به بهبودی گذاشت. در ۲۸ آذرماه به دنبال سفر عباس آرام، وزیر خارجه ایران به بغداد، دو کشور در مورد صدور اعلامیه مهم مشترکی توافق کردند.^{۸۴} متعاقب صدور اعلامیه فوق، با سفر عبدالرحمن عارف در ۲۳ اسفند همان سال (مارس ۱۹۶۷) به تهران دور جدیدی از مذاکرات بین دو کشور آغاز شد.^{۸۵} در پایان سفر عبدالرحمن عارف، اعلامیه مشترک بسیار مهمی از سوی دو کشور صادر گردید.^{۸۶}

بدین ترتیب دور جدیدی از روابط صلح آمیز ایران و عراق فرارسید. در مدت کوتاهی پس از سفر عبدالرحمن عارف به تهران موافقتنامه بازرگانی در اردیبهشت ۱۳۴۶ (آوریل ۱۹۶۷)^{۸۷} توسط مقامات دو کشور امضا شد. این روند علی رغم به وجود آمدن تشنجی در میان دو کشور (الهام گرفته از جنگ شش روزه اسرائیل علیه اعراب در ژوئن ۱۹۶۷) در تیر ۱۳۴۶، در ماههای بعد روابط دو کشور مجدداً عادی شد. امضای موافقت نامه ترانزیت در ۱۸ آذر ۱۳۴۶^{۸۸} و موافقت نامه فرهنگی در ۴ تیرماه ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۷) رهاوردی از فضای مسالمت جوینانه حاکم بر روابط دو کشور بود؛ به نحوی که در اوایل تیر ۱۳۴۷ به دعوت امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران، سپهبد طاهر یحیی، نخست وزیر عراق، به تهران آمد. در این سفر، در پایان مذاکرات هیأت های ایرانی و عراقی، مقامات ارشد دولتی ایرانی و عراقی اعلامیه مشترک دیگری صادر کردند که در بخشی از آن، موارد مهمی که در بسط روابط دوجانبه محتاج بررسی جدی است مشخص شد.^{۸۹} این موارد هفت گانه به شرح زیر بودند:

۱. مذاکرات برای حل کلیه اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.
۲. ادامه مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات و نحوه استفاده از منابع نفت (نفت خانه، نفت شاه).
۳. ادامه مذاکرات قبلی درباره نحوه استفاده از آب های رودخانه های مرزی بر وفق اصول حقوق بین المللی.
۴. بستن قرارداد مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتین.

جدیدی برای پایه گذاری یک همکاری جمعی بین کشورهای منطقه ای، نظیر آنچه که در پیمان سعدآباد روی داد، از جانب مقامات آن کشورها و با پشتیبانی غرب (انگلیس و آمریکا) شروع شد. آن تلاش ها بالاخره به بار نشست و در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) کشورهای عراق، ایران، ترکیه و پاکستان طی نشستی در شهر بغداد پیمانی را امضا کردند که به «پیمان بغداد» معروف شد.^{۹۰} پس از امضای آن پیمان، تلاش هایی برای بسط روابط دوجانبه بین ایران و عراق آغاز گردید؛^{۸۱} ولی به فاصله کوتاهی بعد از آن، به دنبال کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، نظام سیاسی آن کشور به طور کلی دگرگون شد. تغییر وضعیت در عراق، سبب دگرگونی کلی روابط سیاسی حاکم بین دو کشور ایران و عراق گردید. تا آن زمان دو کشور در یک همگرایی کلی داخلی و خارجی با یکدیگر همگرا بودند؛ ولی کودتای عبدالکریم قاسم سرآغاز دوره ای از روابط ایران و عراق شد که در آن، نظام سیاسی و روابط خارجی متفاوتی بر آن دو کشور حاکم بود. نخستین دستاورد این تغییر، خروج عراق از «پیمان بغداد» و توقف روند مذاکرات دوجانبه بین ایران و عراق بود؛ به تعبیری دیگر، کمتر از سه سال پس از امضای پیمان بغداد، که نویددهنده پشوانه ای برای انجام مذاکرات بین دو کشور بود، نه تنها تمامی تلاش ها برای نزدیکی دو کشور متوقف شد؛ بلکه فضای بسیار خصمانه ای در روابط فیما بین شکل گرفت. روابط مزبور حتی پس از کودتای عبدالسلام عارف در فوریه ۱۹۶۳ (بهمن ۱۳۴۱) و کشته شدن عبدالکریم قاسم همچنان ادامه داشت؛^{۸۱} به نحوی که در دسامبر ۱۹۶۵ (آذر ۱۳۴۴) در پی دور جدیدی از تشنجات سیاسی بین دو کشور، وزیر خارجه ایران طی نطقی در مجلس سنا اعلام کرد: «عراق عملاً به طور یک جانبه قرارداد ۱۹۳۷ (عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶) را لغو کرد، بنابراین ایران نیز آن را لغو شده می پندارد.»^{۸۲}

چهارمین ناپایداری

هنوز چند ماه از سخنان نغز وزیر امور خارجه ایران در آذر ۱۳۴۴ نگذشته بود که در فروردین ۱۳۴۵ (آوریل ۱۹۶۶) عبدالسلام عارف در حادثه سقوط هلیکوپتر کشته شده، برادرش، عبدالرحمن عارف، به جای او به ریاست

نبود، روابط دو کشور از اوج همراهی و مساعدت به ورطه تنش و منازعه کشیده شد.

ناپایداری پنجم

در فاصله سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۲ هر دو کشور از تمام امکانات خود برای تضعیف طرف مقابل استفاده کردند؛ از یک سو، عراقی ها با اقدامات متنوعی، از جمله اخراج حدود ۵۰ هزار نفر از ایرانیان مقیم عتبات، سعی کردند از عامل انسانی در کشمکش های سیاسی و نظامی دو طرف استفاده کنند و از سویی دیگر، دولت ایران نیز با کمک به کردهای بارزانی در جنگ آنها علیه دولت عراق تلاش کرد بغداد را تحت فشار قرار دهد؛ به هر ترتیب، از اواسط سال ۱۳۵۳ (۱۹۴۷) مذاکرات بین مقامات دو کشور در استامبول ترکیه شروع شد.^{۹۴} طی ماههای بعد تمایل مقامات ایرانی و عراقی به حل مشکلات و مسایل فیما بین افزایش یافت و بالاخره منجر به صدور اعلامیه الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین سران دو کشور شد.^{۹۵} مفاد اعلامیه مزبور، سنگ بنای امضای یک سلسله اسناد رسمی دیگری بین دو کشور در طول سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۸ گردید.

از اوایل سال ۱۳۵۷ به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مذاکرات دوجانبه متوقف شد. پیروزی انقلاب شروع دور جدیدی از مخاصمات و اصطکاک های دو کشور با یکدیگر را نوید داد؛ مخاصماتی که در نهایت، منجر به حمله همه جانبه عراق علیه ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰) شد. بدین ترتیب، بار دیگر دوره سه ساله ای که از آخرین روزهای سال ۱۳۵۳ (مارس ۱۹۷۵) آغاز شده بود و تا آخرین روزهای سال ۱۳۵۶ (مارس ۱۹۷۸) ادامه یافت و طی آنها دهها سند و موافقت نامه بین دو کشور به امضا رسید، پایان یافت و با شروع دور جدیدی از تنش ها و مخاصمات و بالأخص جنگ رسمی عراق علیه ایران، به اجرا درآمدن آن اسناد متوقف شده، اعتبار آنها در هاله ای از ابهام قرار گرفتند.

نتیجه گیری

شاید کمتر بتوان دو کشور همسایه ای را در دنیا پیدا کرد که میزان تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر به اندازه میزان تأثیرگذاری عراق و ایران بر یکدیگر باشد. متأسفانه در

۵. مذاکره درباره مسایل دیگر در زمینه های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف چر و بستن قراردادهای لازم مربوطه به هر یک از آنها.

۶. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.
۷. اتخاذ تدابیر مشترک به منظور مبارزه مؤثر علیه قاچاق بین دو کشور.^{۹۶}

ولی هنوز چند روز از صدور اعلامیه مهم فوق نگذشته و مرکب آن خشک نشده بود که در جریان کودتایی که در عراق به وقوع پیوست، حزب بعث در آن کشور به قدرت رسید و علی رغم اینکه ایران بلافاصله دولت کودتا را به رسمیت شناخت، ولی نه

این موضوع و نه سفر فوری مقامات ارشد عراقی به ایران،^{۹۷} مانع از تیره شدن روابط دو کشور نشد. بار دیگر موضوع اروندرود (شط العرب) و اختلافات دو کشور بر سر آن بهانه ای شد تا دور جدیدی از تشنج در روابط دو کشور آغاز شود و این تشنجات، فضای سردی را در مذاکرات دیپلماتیکی، که از آذر

۱۳۴۷ (دسامبر ۱۹۶۸) بین دو کشور شروع شد، به وجود آورد،^{۹۸} مذاکراتی که به نتیجه نرسید و روزبه روز جو بی اعتمادی و تشنج بین دو کشور افزایش یافت؛ تا اینکه در بهمن همان سال بحران به شدت اوج گرفت و در پاسخ به اقدامات عراقی ها در عدم رعایت مفاد عهدنامه سرحدی و به ویژه در حیطه اروندرود (شط العرب)، معاون وزیر خارجه ایران طی نامه ای رسماً عهدنامه سرحدی (۱۳۱۶) و توافق دو کشور در مورد اروندرود (شط العرب) را کان لم یکن اعلام کرد.^{۹۹} طی روزها و ماههای بعد برای نخستین بار بحران بین دو کشور به منازعات وسیع مرزی تبدیل شد و هر دو کشور را تا آستانه شروع یک جنگ تمام عیار پیش برد؛ بدین ترتیب به فاصله مدت کوتاهی، که چند روز بیش

اقدام عراق در پذیرش
خط تالوگ در اروندرود
به معنای دست برداشتن
این کشور از طرح ادعاهای
پان عربیستی در مورد
بخش هایی از ایران بود

موضوعات روابط دوجانبه ایران و عراق ضرورت می‌یابد. مسلماً چنین توجه جدی ای نمی‌تواند معطوف به بررسی یک سری مسایل متعارف و عمومی، سیاسی نظیر آنچه که در مورد دیگر کشورهای همسایه انجام می‌شود، باشد. عوامل مؤثر در روابط ایران و عراق در بسیاری از موارد ریشه در تحولات تاریخی یک صد سال اخیر منطقه خاورمیانه و نوع شکل‌گیری روابط، کشورهای نوظهور، جایگاه منطقه ای آنها و از همه مهمتر، رفتارشناسی بازیگران اصلی اقتصادی و سیاسی منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس دارد. بازشناسی همه جانبه روابط ایران و عراق نیاز به درک عمیقی از تحولات (حداقل)

**برای عراق تسلط بر
اروندرو (شط العرب)
به منزله در دست داشتن
دروازه‌ای برای ورود به
استان خوزستان بود**

یک صد سال اخیر دو کشور، کشورهای همسایه و منطقه دارد. در پرتو چنین درکی می‌توان مسایل و موضوعات مبتلا به دو کشور؛ از جمله: ریشه‌های جنگ عراق علیه ایران در سال‌های (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷) را بهتر شناخت و راهکارهای مناسبتری را برای حل آنها ارائه نمود.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشورهای جدید در قلمرو عثمانی و از آن مهمتر، پس از ورود تعاریف، چهارچوب‌ها و افق‌های جدید در حوزه روابط خارجی و بین‌الملل، روابط میان ایران و کشور جدیدالتأسیس عراق که یکی از بخش‌های قلمرو عثمانی (و البته گاهی ایران) محسوب می‌شد، بر اساس چهارچوب‌های جدید می‌باید شکل گرفت؛ ولی برای شکل‌گیری یک رابطه پابرجای دوجانبه بین دو کشور، وجود تعاریف جدید، چهارچوب‌ها و فضای جدید در روابط خارجی و بین‌الملل کافی نبود؛ چه بسیار مسایل و مشکلاتی در میان دو کشور بود که ریشه در نحوه شکل‌گیری جغرافیایی سیاسی جدید منطقه داشت و به

مقاله حاضر نمی‌توان به همه موارد تأثیرگذاری اوضاع داخلی دو کشور بر یکدیگر با وضوح و دقت کافی و مفصل بیان کرد. جلوه‌های بسیار جالب و جذابی در آشکارسازی چنین تأثیرگذاری وجود دارد؛ جلوه‌هایی که در ابعاد مختلف امور سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی تجلی و معنا پیدا می‌کند و نه تنها مسایل داخلی، بلکه بسیاری از حساسیت‌های منطقه‌ای، نقش شگرفی را در نحوه شکل‌گیری روابط دوجانبه ایران و عراق ایفا می‌نماید. چه بسیار تنش‌هایی میان آن دو کشور هستند که اگر به دقت ریشه‌یابی شود، سر از تحرکات و فتنه‌گری‌های دولت‌های دیگر برای برهم زدن روابط این دو کشور همسایه درمی‌آورد. به طور خاص می‌باید توجه خودمان را به خلیج فارس و کشورهای عرب نشین آن منطقه معطوف داریم و بررسی جامع و دقیقی از برنامه‌ها و استراتژی‌های هر یک از آنها در قبال عراق و ایران به صورت تک‌تک و عراق و ایرانی با هم (به طور فرضی) انجام شود. بدون شک انجام چنین بررسی‌ای نتایج جالب توجهی را در روشن نمودن برخی از ابعاد پنهان و یا مبهم روابط ایران و عراق به همراه خواهد داشت.

آنچه که در مورد رابطه پان عربیسم با دولت عراق در فاصله سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ کاملاً مشهود است، این نکته می‌باشد که پان عربیسم و نیز ادعاهای مبتنی بر آن در رابطه با ایران، جزء سیاست دولت عراق نبوده است؛ بلکه جزو هویت آن دولت است. شاکله و ساختار تشکیل کشوری به نام عراق ایجاب می‌نمود که شعارهای پان عربیسم را در داخل آن کشور و نیز ارتباطات خارجی آن، نصب‌العین خود قرار دهد. این موضوع ارتباط چندانی با دولت و یا حکومتی، که در عراق بر سر کار آمده، نداشت. یکی از مهمترین ریشه‌های جنگ و حالت تشنج در بین ایران و عراق در فاصله سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ وجود هویت پان عربی در عراق بود که طرح ادعاهایی در مورد استان خوزستان ایران در عراق، محصول و معلول آن هویت خاص کشور عراق می‌باشد.

با توجه به ویژگی خاص روابط ایران و عراق با یکدیگر (در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه آن دو)، توجه هر چه جدی‌تر و عمیق‌تری به مسایل و

یادداشت ها

۱. از جمله ر.ک به: فیروز منصوری، استعمار بریتانیا و مسأله اروندرود، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.
- ناصر فرشاد گهر، نظام حقوقی رودهای بین المللی، اروندرود، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۶۹. حقایقی چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸.
۲. از جمله می توان به: دکتر کیهان برزگر، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۱۳۸۶، صص: ۱۵۴ - ۱۵۲ و مسعود کوهستانی نژاد، چالش ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۳۳۱ - ۲۸۱.
۳. در این رابطه اسناد مهمی بین ایران و عراق وجود دارد که در منابع زیر می توان به آنها رجوع کرد: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ج ۹، به کوشش بشیر یاقمورلی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، صص ۱۴ و ۱۵. حقایقی چند در باب اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۴۲ - ۳۷.
۴. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۰۷ - ۱۹۹ و ۳۳۱ - ۲۸۱.
۵. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، صص ۳۱ و ۳۲. همچنین ر.ک: حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۶۰ - ۵۸. دکتر منوچهر پارسادوست، ریشه های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۸۱.
۶. در این رابطه می توان از واقعه بندر خسرو آباد در سال ۱۳۳۸ ذکر کرد که دولت عراق شدیداً بر مواضع خود پافشاری کرده، ایران مجبور به عقب نشینی از اتمام حجت و التیام خود شد. ر.ک به: همان: صص ۱۷۹ - ۱۷۶.
۷. برای بررسی نقش اروندرود (شط العرب) در وضعیت منطقه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ر.ک به: استیون همزلی لانگریک، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، صص ۵۱۰ - ۴۹۸.
۸. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴.

طور فرآینده ای بر روابط مناسب و بادوام بین آن دو کشور دامن می زد. به دلایل مختلف، که بخشی از آنها در مقاله حاضر مورد توجه و بررسی قرار گرفت، روابط دو کشور در مقطع مورد بررسی از ناپایداری خاصی برخوردار بود و تجسم عینی چنین وضعیتی را می توان در عدم پایداری طرفین به قراردادهای و معاهدات فیما بین مشاهده کرد. تقریباً تمامی قراردادهای فیما بین از عمر کوتاهی برخوردار بود و در برخی موارد بسیار آنی و گذرا بود. اما باید توجه داشته باشیم که پدیده ناپایداری قراردادهای و اسناد فیما بین ایران و عراق، یک معلول است. به تعبیری دیگر، تمامی ریشه های تشنج بین دو کشور همانا علل به وجود آمدن پدیده ای به نام ناپایداری قراردادهای و اسناد در روابط ایران و عراق در فاصله سال های ۱۳۲۴ - ۱۹۸۰ هستند.

از منظری دیگر، ریشه های جنگ عراق علیه ایران چیزی جز مسایل و مشکلات اساسی لاینحل میان عراق و ایران نیست. در یک حالت طبیعی، در روابط هر کشوری با کشور همسایه خود، برخی مشکلات وجود دارد که دو طرف تلاش می نمایند به طریقی آنها را حل کنند. ابعاد آن مشکلات و نیز شیوه حل آنها، رابطه مستقیمی با ابعاد و عمق مشکلات مزبور دارد. متأسفانه به دلایل زیادی، مشکلات موجود میان ایران و عراق عمق زیاد و گسترده و وسیعی دارد؛ در چنین حالتی، برای دستیابی به راهکارهای مناسب می باید تلاش همه جانبه و عمیقی صورت پذیرد. برای شناخت مسایل و مشکلات موجود در روابط ایران و عراق و نیز ارائه راهکارهای عملی برای حل آنها، دیگر نمی توان به یک کلی گویی ها و راهکارهای کلی، مشابه با آنچه که در مورد روابط ایران با دیگر کشورهای مجاور (ترکیه، افغانستان و ...) صورت می گیرد، بسنده کرد. هر یک از مسایل و موضوعات می باید به صورت مجزا و بسیار دقیق، نخست ریشه یابی شده، پس از بررسی همه جانبه آن، راهکارهایی مناسب با آن ارائه شود. تنها بدین شکل است که می توان امید داشت تا روابط پایدار و همه جانبه دوستانه ای بین ملت و دو کشور ایران و عراق به وجود آید.

۹. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، صص ۲۴-۲۳۷.
۱۰. روابط ایران و عراق به روایت ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.
۱۱. همان، ص ۴۲.
۱۲. همان، ص ۱۵۹.
۱۳. همان، ص ۲۰۳.
۱۴. در این رابطه ر.ک به: مرکز مطالعات و پژوهش های کویت، تاریخ روابط و قراردادهای مرزی کویت و عراق، مترجم محمد فیروزکوهی. تهران: صحیفه خرد، ۱۳۸۳، صص ۶۰-۲۴ و همچنین اسناد آن، صص ۲۶۰-۱۵۰ و نیز: مرکز مطالعات و پژوهش های کویت، عراق، بنادر و آبراه های بین المللی، برگردان محمد فیروزکوهی. تهران: صحیفه خرد، ۱۳۸۳، صص ۹ و ۱۰.
۱۵. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، صص ۳۴۲-۲۳۹.
۱۶. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۱.
۱۷. محمدجعفر چمن کار: بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی. س ۲، ش ۵ و ۶، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، صص ۲۲۷-۲۰۷.
۱۸. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ۱۹۲ و ۱۹۳.
۱۹. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۵۵۸.
۲۰. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۱۹۹-۱۹۵. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، ص ۲۱۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۰.
۲۱. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۸۱-۲۷۳.
۲۲. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ص ۱۲۵.
۲۳. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ج ۱۱، ۱۳۶۸، صص ۳۷ و ۳۷.
۲۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۱۳۸-۱۳۶.
۲۵. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ص ۱۶۴.
۲۶. همان، ص ۲۳۴.
۲۷. همان، ص ۲۵۰.
۲۸. گزارشات و صورت مذاکرات انجام شده را می توان در منابع زیر یافت: همان، صص ۲۹۶، ۳۱۴ و ۳۳۱. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، ص ۲۳۴.
۲۹. اصغر جعفری ولدانی، همان، ص ۱۳۹.
۳۰. همان.
۳۱. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵.
۳۲. اصغر جعفری ولدانی، همان، ص ۲۸۸.
۳۳. همان، ص ۲۹۰.
۳۴. همان.
۳۵. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۱.
۳۶. همان، ص ۲۴۵.
۳۷. همان، ص ۲۸۱.
۳۸. خاطرات خدمت در وزارت خارجه، ص ۲۱۵.
۳۹. دکتر فب مار، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۳۵۰.
۴۰. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۷۳-۲۶۵، ۳۵۵-۳۳۹، ۳۹۲ و ۳۹۳.
۴۱. نمونه هایی از تشنجات بین ایران و عراق در رابطه با کردستان را می توان در منابع زیر یافت: تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، صص ۱۰-۱۱ و ۲۹ و ۳۹ و ۴۴-۴۵ و ۱۴۲ و ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۷۸ و ۲۹۵-۲۹۹. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، ص ۲۳۰. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰۷.
۴۲. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۱۴۵-۱۸۱. همچنین: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۶-۳.
۴۳. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۶۶-۲۵۵.
۴۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۵۳.
۴۵. همان، صص ۱۵۹، ۱۶۰ و ۱۷۷.
۴۶. همان، ص ۳۲۷.
۴۷. در این رابطه ر.ک به: علی احمدی، اخراج ایرانیان از عراق. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۴۸. مسعود کوهستانی نژاد، همان ۹۱-۶۳.
۴۹. از جمله می توان به نقش علمای شیعه در انقلاب ۱۹۲۰ بین النهرین علیه انگلیسی ها اشاره کرد. در این مورد می توان به منبع زیر رجوع کرد: محمدصادق تهرانی، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام قم: انتشارات دارالفکر، بی تا. و همچنین: علی احمدی، شیخ محمد خالصی زاده، روحانیت در مصاف با انگلیس، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵۰. برای بررسی نقش قدرت ها و دولت های منطقه ای و بین المللی در روابط ایران و عراق، منابع زیر را می توان مورد بررسی قرار داد: علی فرهنگند: «انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج فارس»

۷۳. گزارشات جلسات کمیسیون تحدید حدود: اسناد معاهدات

دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۴۲ - ۵۰.

۷۴. اصغر جعفری ولدانی، ص ۲۰۸.

۷۵. همان، ص ۲۰۹.

۷۶. برای بررسی موارد تخلف عراق از اجرای معاهده ۱۳۱۶ و به ویژه

در منطقه اروندرود ر.ک به: دکتر منوچهر پارسادوست، صص

۱۷۳ - ۱۷۶.

۷۷. اصغر جعفری ولدانی، همان.

۷۸. همان، ص ۲۱۰.

۷۹. اردشیر زاهدی، راههای ناگفته اردشیر زاهدی، صص ۴۳۸ -

۴۳۲.

۸۰. اصغر جعفری ولدانی، صص ۲۲۴ - ۲۲۱.

۸۱. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۸۵ و ۸۶.

۸۲. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ص ۱۸۰.

۸۳. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۲.

۸۴. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۴۶ - ۱۴۸.

۸۵. حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب،

صص ۷۴ - ۷۳.

۸۶. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۴۹ - ۱۵۱.

۸۷. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۱۱۵ - ۱۱۰.

۸۸. همان، صص ۱۲۷ - ۱۱۶.

۸۹. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۵۵ - ۱۵۲.

۹۰. همان، ص ۱۵۴.

۹۱. همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۹۲. حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب،

صص ۷۵ و ۷۶.

۹۳. همان، صص ۷۸ - ۷۶.

۹۴. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۹۵. متن کامل اعلامیه مزبور در: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر

دول، صص ۱۳۷ - ۱۲۸. توضیحات و بررسی های انجام شده

پیرامون آن، از جمله ر.ک به: دکتر منوچهر پارسادوست، صص

۲۲۰ - ۱۹۸.

فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، صص

۲۳۳ - ۱۵۹. دعاوی ایران، بررسی کمک ها و حمایت های غرب

به ویژه آمریکا از صدام در جنگ تحمیلی، مؤسسه فرهنگی ابرار

معاصر تهران، ۱۳۸۳.

۵۱. در این رابطه می توان به نگرانی شدید به وجود آمده در ایران طی

ماههای نخستین تشکیل رژیم جمهوری در عراق اشاره کرد.

اسنادی از تبلور نگرانی مزبور توسط نگارنده در مجموعه ای با

عنوان «کردستان در نخستین ماههای حکومت عبدالکریم

قاسم» مدون شده که در واحد اسناد تاریخی وزارت امور خارجه

در مراحل چاپ قرار دارد.

۵۲. اصغر جعفری ولدانی، صص ۱۲ - ۱۰.

۵۳. همان، صص ۱۲ - ۱۶.

۵۴. همان، صص ۲۰ - ۱۶.

۵۵. فیروز منصوری، همان، صص ۷۹ - ۱۰۴.

۵۶. همان، صص ۱۲۵ - ۱۳۴.

۵۷. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۸۵ - ۸۷.

۵۸. همان، صص ۸۷ - ۸۹.

۵۹. مسعود کوهستانی نژاد، همان، ۲۵ - ۳۹.

۶۰. همان، صص ۶۳ - ۱۲۳.

۶۱. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۴ و ۵.

۶۲. همان، صص ۵ و ۶.

۶۳. همان، صص ۷ و ۸.

۶۴. همان، صص ۱۳ - ۹.

۶۵. همان، ص ۱۳.

۶۶. مسعود کوهستانی نژاد، همان، ۳۳۱ - ۳۱۲.

۶۷. همان.

۶۸. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۱۷ - ۱۳. در

مورد زمینه های امضای عهدنامه مزبور و تحلیل حقوقی آن، ر.ک

به: اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۱۷۷ - ۱۹۰؛ دکتر منوچهر

پارسادوست، همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۸.

۶۹. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۷۰. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ص ۱۴.

۷۱. همان، صص ۲۰ - ۲۶.

۷۲. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۲۰۵ - ۲۰۶. همچنین برای

آگاهی از تحلیلی دیگر در مورد پیمان سعدآباد ر.ک به: علیرضا

بیگللی، «پیمان سعدآباد»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۹،

س ۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۷۸ - ۱۶۹.

